

شرق

روزنامه

رویداد

رونق کشاورزی، پیش‌نیاز توسعه پایدار کشور



عبدالحسین موطاییی پژوهشگر کشاورزی

چند روز پیش معاون وزیر نیرو در سخنانی به روند مصرف آب در بخش کشاورزی انتقاد کرده و گفته است، به‌طورقطع توسعه ایران با محور کشاورزی صورت نمی‌گیرد. «رحیم میدانی» در ادامه این موضع خود معتقد است که باید در ایران این سیاست تدوین شود تا محصولاتی که آب زیادی مصرف می‌کنند، اما ارزش تولید کمی دارند از رده خارج شوند، چراکه به‌طورقطع توسعه ایران با محور کشاورزی صورت نمی‌گیرد. او در ادامه متذکر شده در بخش کشاورزی امکان افزایش بهره‌وری تا حد زیادی وجود دارد. آب در بخش صنعت نه‌تنها اشتغال بیشتری ایجاد می‌کند بلکه ارزش تولید بیشتری را نیز در پی دارد (عصر ایرانان، ۱۴ شهریور). گرچه نظرات مدیریت آب کشور درخصوص افزایش بهره‌وری در تولید محصولات کشاورزی و از منظر مصرف بهینه آب مورد تأکید قرار می‌گیرد، اما این دیدگاه که آب مصرفی در کشاورزی با بخش صنعت مورد مقایسه و ارزشیابی قرار گرفته و در نتیجه موجب

نتیجه‌گیری مزیت نسبی بیشتر بخش صنعت شود، مورد تأیید این نوشتار نیست. اساسا تأمین امنیت غذایی پایدار در جهانی را که جمعیت آن تا سال ۲۰۵۰ به ۹میلیارد نفر رسیده و حدود ۹۰ درصد این جمعیت، شهرنشین شده و در خیل بزرگ مصرف‌کنندگان بخش کشاورزی قرار می‌گیرند باید به‌عنوان پیش‌شرط توسعه برای هر بخش اقتصادی دیگر در نظر گرفت. مقایسه معاون محترم وزیر نیرو شاید در کشورهای توسعه‌یافته صنعتی که بخش‌های اقتصادی‌اش دارای جایگاه مشخص و پایداری هستند مصداق داشته باشد، اما چنین کلیشه‌ای برای کشوری مانند کشور ما که درآمد گذشته نفت هنوز سایه غیرطبیعی خود را بر عرصه‌های اقتصادی آن افکنده، هرگز پذیرفتنی نیست. نکته دیگر آنکه باید بین مفهوم توسعه و نیز رشد تولید و درآمد تمایز قائل شد. ممکن است در کشوری افزایش تولید و درآمد هم صورت بگیرد، اما اگر که این افزایش به بهبود کیفی و کمی آن جامعه منجر نشود، نمی‌توان مفهوم توسعه را هم برای آن به کار برد. در کشور ما که

هنوز ۲۵ درصد نیروی اشتغال آن در عرصه فعالیت‌های کشاورزی به کار مشغولند و هرگونه کاهش درآمد در این حوزه به افزایش بی‌کاری و ناهنجاری‌های اجتماعی (و نه توسعه صنعتی) منجر می‌شود، تأکید بر چنین دیدگاهی از نگاه کلان اقتصادی به‌خصوص برای نسل‌های آتی خطرناک است. از دیرباز اندیشمندان تاریخ اقتصاد، ارتباط بنیادی را بین بخش کشاورزی و توسعه صنعتی تشخیص داده‌اند. «روستو»، اقتصاددان انگلیسی، افزایش بهره‌وری کشاورزی را به‌عنوان یکی از شرایط مقدماتی برای خیز در نظر گرفته بود. «جاستسون» و «ملور» نیز با علم به نقش اساسی کشاورزی در توسعه اقتصادی بر پنج نوع مشارکت کشاورزی در توسعه اقتصادی تأکید کرده‌اند. آنها معتقدند که بخش کشاورزی غذا و مواد خام را برای بخش دیگر فراهم می‌کند و درآمد ارزی از منابع تجدیدپذیر به دست می‌آورد. رشد آن موجب رونق و افزایش تقاضا در بازار مصرف می‌شود. مازاد سرمایه در این بخش به شکوفایی دیگر حوزه‌های اقتصادی منجر می‌شود و سرانجام افزایش نیروی انسانی در اثر رونق در بخش کشاورزی (و نه کاهش درآمد) موجب تأمین نیروی کار در بخش‌های دیگر می‌شود. بدون تردید در شرایط شکندند کشور ما از نظر منابع تولید غذا، نرخ بی‌کاری بیش از ۱۴ درصد، انبوه صنایع راکد یا ورشکسته و حجم غیرمتعارف بخش خدمات به بیش از ۵۰ درصد، هرگونه کاهش سطح توسعه در بخش کشاورزی نمتنها به رونق در دیگر بخش‌های اقتصادی نمی‌انجامد، بلکه موجب تشدید بحران در آنها نیز می‌شود که بر پایه‌های سست درآمد سرشار گذشته نفت بنا نهاده شده بودند؛ درآمدی که اگر اکنون ریزد هم نیست، اما متأسفانه، هم جامعه و هم ساختار مدیریتی کشور به آن در مقیاس اعتیاد خو گرفته است.

از دیدگاه توسعه اقتصادی، نقش کشاورزی به دلیل کمک آن به پیشبرد جریان رشد و توسعه نمایان‌تر است. این بخش در جریان رشد و توسعه اقتصادی چند وظیفه مهم و اساسی را برعهده دارد که از آن جمله می‌توان به تأمین غذا و امنیت غذایی برای جمعیت رو به رشد، تأمین ارز خارجی برای واردکردن کالاهای سرمایه‌ای از راه افزایش صادرات، عرضه مواد خام مورد نیاز صنعت و کمک به توسعه فعالیت‌های تولیدی وابسته اشاره کرد. توسعه کشاورزی، افزایش تولیدات کشاورزی و دامی، شیلات و جنگلداری را به‌همراه خواهد داشت و افزایش تولید اقلام مذکور ضمن ایجاد اشتغال و کمک به رشد اقتصادی به امنیت غذایی و بهبود تغذیه در کشورهای جهان‌سوم کمک می‌کند. امیدوارم روزنامه وزین «شرق» به پرکاری میزگردهایی از صاحب‌نظران اقتصاد کلان برای تبیین نقش کلیدی بخش کشاورزی در بررون‌رفت از انسدادهای مزمن موجود کشور و تحقق توسعه پایدار اهتمام ورزد؛ راهبردی که اگر هرچه زودتر در کانون اصلی برنامه توسعه دولت قرار نگیرد، در فردای دیرترمان، منابع تولید و حتی صنعتی را از دست خواهیم داد که هیچ راهی جز تمرکز بر تبدیل محصولات کشاورزی برای توسعه خود را ندارد.



یادداشت

وقتی همه از فساد می‌گویند

مهدی قوامی‌پور
دکترای جامعه‌شناسی سیاسی

روزی روزگاری قرار بود فساد در این کشور ریشه‌کُنی شود، اما نشد و گویا نمی‌شود. این را اخبار فسادهای گسترده در رسانه‌های جمعی می‌گویند. از شهرام جزایری تا بابک زنجانی و خاوری؛ از فاضل خداد تا همین خبرهای اخیر. دلایل و عوامل فساد چیست؟ چرا با وجود تلاش‌های فراوان و قوانین متعدد و ستادهای مختلف، فساد همچنان به پیش می‌تازد و هر بار مرزهای پیشین را درمی‌نورد و ابعاد گسترده‌تری می‌یابد؟

در پاسخ به این پرسش‌ها، پژوهش‌ها و تحقیقات فراوانی صورت گرفته است و هریک راه‌کاری ارائه داده‌اند. بنابراین به نظر می‌رسد مسئولان برای یافتن دلایل و عوامل و راهکارها مشکلی نداشته باشند، پس آنچه می‌ماند، عزم جدی آنان است در به‌کاربستن این پژوهش‌ها. اما موضوعی که کمتر به آن پرداخته می‌شود، تأثیر فساد اداری و اقتصادی بر جامعه و بازتاب آن بر امر سیاسی است.

اگر امر سیاسی را کنش معطوف به خیر جمعی تعریف کنیم، آن‌گاه مهم‌ترین شرط تحقق این امر، پیوند اجتماعی افراد است. مادمایی که فرد قادر به ایجاد رابطه با دیگری نباشد، امر سیاسی بی‌معنا خواهد بود. هر امر سیاسی در حوزه عمومی و در پیوند آزادانه افراد شکل می‌گیرد و افراد برای حضور در حوزه عمومی و ایجاد ارتباط علاوه بر منافع مشترک، نیازمند اعتماد به یکدیگر هستند تا از «طبقه در خود» به «طبقه برای خود»، از انسان خمیده بر خود به انسان‌های آزاد، امکان آنچه تا دیار و وضعیت و مسائل خود با یکدیگر می‌گویند و با کسب آگاهی، از پيله تهایی به در آیند و برای تغییر وضع موجود و تحقق وضع مطلوب در تلاشی جمعی، دست به کار شوند، عنصر اعتماد است؛ اما آن‌گاه که اعتماد سلب شود، رابطه مختل می‌شود و جامعه به سمت منفعت‌طلبی‌ها و سودجویی‌های فردی عقب‌نشینی می‌کند.

فساد اداری و اقتصادی، بیش از آسیب‌های اقتصادی، اعتماد را به‌عنوان مهم‌ترین عنصر سرمایه اجتماعی زایل می‌کند، به فردگرایی منفی دامن می‌زند و از آدمی، انسانی قرار گرفته در «وضع طبیعی‌های باز» می‌سازد که جز به سود خود نمی‌اندیشد، و قانون و اخلاق را به بازیچه می‌گیرد. بنابراین هنگامی که افراد جامعه به شکل‌های رسمی و غیررسمی از انواع فسادها و رانت‌خواری‌ها سخن می‌گویند، هر فرد به این نتیجه می‌رسد که به جای تلاش برای تحقق خیر جمعی، باید به فکر منافع فردی خود باشد. این فردگرایی منفی در بُعد سیاسی منجر به منحل‌شدن امر سیاسی و شکل‌گیری کانفورمیسم و اپورتونیسم می‌شود. در واقع جامعه گرفتار در فردگرایی منفی، بهشت کانفورمیست‌ها و اپورتونیست‌هاست.

از این رو فردگرایی منفی و کانفورمیسم و اپورتونیسم در یک رابطه دوسویه، با تشدید و تقویت همدیگر، جامعه را به ورطه سقوط می‌کشاند و شاید این مهم‌ترین نکته‌ای است که در برخورد با فساد اداری و اقتصادی در نظر گرفته نمی‌شود.



عکس: سید غلام رضا نعمت‌پور

آقای احمدی‌نژاد منابع یارانه ۲۵۰ هزارتومانی را از کجا تأمین می‌کنید؟

یارانه نقدی امسال دولت (سال ۹۵) (برای پرداخت یارانه ۴۵هزار و ۵۰۰تومانی)، توجه داشته باشیم؟. یعنی دولت فعلی با برآورد حدود ۳۰ هزار میلیارد تومان از طرح هدفمندی، هنوز با کسری حدود شش هزارمیلیارد تومانی روبه‌رو است. درحالی‌که طبق برنامه طرح هدفمندی، قرار بوده در سال قبل، ۷۰درصد بودجه به‌صورت نقدی پرداخت شود؛ اما عملاً ۱۰۸درصد پرداخت شده است.؟ حال اگر مبنا را بر پایه درآمد تخمینی از طرح هدفمندی یارانه‌ها از سوی آقای میدری حدود ۳۰ هزارمیلیارد تومان قرار دهیم؛ برای پرداخت یارانه نقدی ۲۵۰هزارتومانی آقای احمدی‌نژاد با کسری بودجه ۲۱هزارمیلیاردتومانی (۲۱۰۰۰=۳۰۰۰۰-۲۴۰۰۰) در سال روبه‌رو می‌شویم، که معلوم نیست آقای احمدی‌نژاد این کسری بودجه سالانه برای پرداخت یارانه ماهیانه نقدی ۲۵۰هزارتومانی را از کجا تأمین می‌کند که با نفت ۴۰دلاری، سالانه حدود ۰۱۴ میلیارد بشکه نفت (روزانه حدود ۴۰۰هزار بشکه) می‌شود. حتی اگر بخوایم از نظر اخلاقی، تجاوز به حقوق نسل‌های آینده و توهین به کرامت انسانی نسل‌های کنونی را هم در نظر نگیریم (که یقیناً با نگوشت پروردگار یکتا همراه است)، باید پرسید آیا پرداخت این یارانه‌ها به وسیله آقای احمدی‌نژاد و بارانش، اصولاً مقذور هست (هر مقدار هم که باشد)؟ همان‌طوری‌که گفته شد، پرداخت یارانه سرانه چه پنهان و چه آشکار، برای پایین نگه‌داشتن قیمت سوخت و نان، اگرچه ظاهری فریبنده دارد، اما مقصد بزرگی بیش نبوده و باعث ورشکستگی همه کشورهای سوسیال-کوپنیستی دنیا شده است؛ به‌طوری‌که بساط آن در بیشتر کشورهای دنیا برچیده شده یا در حال برچیده‌شدن است. بنابراین آیا شایسته نیست، ما از تجربه شکست‌خورده دیگران، عبرت گرفته و اشتباه آنها را دوباره تکرار نکنیم؟

به یقین جامعه ایران نیاز به یک جراحی بزرگ و تمام‌عیار اقتصادی دارد که درمان آن را باید به طبیبان حاذق اقتصادی سپرد؛ چراکه مدعیان بی‌ تجربه به جای استحکام زیربنای اقتصاد کشور فقط روبنا و ظاهر آن را زینا آراسته می‌کنند. باید گفت چون دولت سابق قادر به شناسایی نیازمندان واقعی دریافت یارانه نقدی نبود، دستور اجرای این قانون خوب را به بدترین شکل ممکن صادرکرد؛ بدین‌صورت که همه مردم کشور را مستحق دریافت یارانه اعلام کرد و نماینده‌های مجالس سابق هم، که در نظارت خود بر عملکرد آن دولت به‌طور معنی‌دار سکوت کرده بودند، در به‌وجودآمدن کسری بودجه یارانه‌ها شریکند و شد آنچه نباید می‌شد. اما بپردازیم به مهم‌ترین عیب‌های نحوه اجرای قانون هدفمندکردن یارانه‌ها. مسلماً غده چرکین یارانه‌های پنهان و آشکار چنان در بطن اقتصاد مارشد کرده و بزرگ شده است که حتی از روی پوست و بدون ابزار پزشکی هم می‌توان آن را رویت کرد و هر چه زودتر باید خارج شده و باقی‌مانده آثار آن را اشعه سوزانده می‌شد؛ اما این جراحی اقتصادی به پزشکی حاذق نیاز داشت که قبل از عمل به عوارض جانبی حین و بعد از عمل اندیشیده و سپس دست به چاقو ببرد. هرچه یک عمل جراحی سنگین‌تر باشد، به طبیبان اقتصادی حاذق و باتجربه‌تری نیاز دارد؛ اما اجرای بد طرح هدفمندی یارانه‌ها به وسیله کارگزاران بی‌تجربه سابق که شب‌بازده و بدون بررسی همه‌جانبه بود و به جای اصلاح اقتصاد بیمار ایران، آن را به کمای اقتصادی یعنی رکود تومید انجام‌میسخته گرفتار کردند که خروج از دایره‌ر لغتنی آن تدبیر صدها ماقال اقتصادی را می‌طلبد؛ یعنی می‌توان بر اثر بی‌تدبیری خانهای را در یک لحظه منفجر و ویران کرد؛ اما بازسازی آن به سال‌ها تدبیر و هزینه‌ای زیاد نیاز دارد. بد نیست یاران آقای احمدی‌نژاد قبل از خیزبرداری برای دوره بعدی ریاست‌جمهوری، به ویرانی باقی‌مانده از دوران مدیریت قبلی خود در دولت و شهرداری، نیم‌نگاهی داشته باشند. مسلماًخروج یک غده چرکین از بدن بیمار را به سرتخت عمل نیاز دارد که پزشک باتجربه ابتدا شرایط بیمار را بسجرد و سپس دست‌ها‌بک‌ار بشود. اجرای اشتباهنده (به غلط انلاطی) طرح هدفمندی یارانه‌ها، اگرچه با قاطعیت اجرا شد؛ اما چون همه مردم را شامل شد، موفقیت‌آمیز نبود. تعدیل قیمت نان و سوخت که باید درآمد دولت را برای پرداخت یارانه اقشار کم‌درآمد افزایش می‌داد، کفاف پرداخت یارانه سرانه را ن داده و برای تأمین بودجه آن (برخلاف قانون) از دیگر موارد مانند بودجه عمرانی هزینه شد. از وکلای مجلس سابق باید پرسید چرا از ابتدای امر، جلوی پرداخت غیرهدفمند یارانه به همه ملت را نگرفتند، تا بعدها مجبور بشوند دولت بعدی را موظف به حذف یارانه سه دهک مردم بکنند؟ شاید تعدیل قیمت سوخت و نان موفقیت‌آمیز بود؛ اما بیمار بعد از عمل، دیگر به هوش نیامده و با تورم بالای ۴۰درصدی به کمای اقتصادی گرفتار شد؛ یعنی دولت سابق چنان ناشیانه دست به جراحی بزرگ اقتصادی ایران زد که حاصل آن، نامشخص‌بودن ۸۰۰میلیارد دلار پول نفت، تورم لجام‌گسیخته بالای ۴۰ درصد، آسیب‌پذیرشدن اقبال متوسط و حقوق‌گیران جامعه و… شد. آنچه از میراث دولت مدعی مدیریت متوجهی، بعد از هشت سال باقی ماند؛ خزانه‌ای خالی، تعهدهای به‌جامانده از پرداخت یارانه‌های سرانه همراه با کاهش درآمد نفت، قطع‌نامه‌های چندگانه زیر فصل هفت سازمان ملل، تحریم‌های فلج‌کننده ناشی از سرخاش‌شدن ناشیانه با استکبار جهانی، فساد اداری و فساد بانکی و اختلاس‌هایی که در تاریخ ایران بی‌سابقه است، تصویب لایحه‌هایی از سوی هیات وزیران برای واگذاری تعیین حقوق و مزایای مدیران و اعضای هیات‌مدیره شرکت‌ها و ارگان‌های دولتی به خود آنها که منشا برداشت‌های نامتعارف حقوق و مزایای قانونی شد (که منطبق با آیین‌نامه هیات وزیران)، متورم‌کردن دولت با استخدام‌های بی‌رویه،؟ شروع افول علمی دانشگاه‌های کشور با جذب قبیله‌ای هیات علمی و دانشجوی تحصیلات تکمیلی و… همه اینها و بقیه موارد باعث ظهور غده‌های جدید اقتصادی (منازات‌زاهایی) شد که درمان هرکدام سال‌ها تدبیر عاقلانه می‌طلبد.

ادامه در صفحه ۱۲

خود (سه‌میه کوپن غذایی) کار می‌کرده و شب‌ها برای تأمین زندگی در باغچه کوچک شخصی خود کار می‌کرده و محصول آن را در بازار سیاه مبادله می‌کردند یا می‌فروختند؛ یعنی سیاست سوسیال-کوپنیستی شوروی با پرداخت یارانه جنسی فله‌ای (کوپن جنسی) نه به شخصیت آنها احترام گذاشت و نه گشایشی در سفره مردم آن دیار به وجود آورد. سردمداران آن رژیم با کوپن یارانه جنسی برای پایین‌نگه‌داشتن قیمت ارزاق عمومی (ظاهراً عدالت‌روانه) از بودجه عمومی هزینه می‌کردند که اقتصاد آنها را تا مرحله ورشکستگی سیاسی-اقتصادی پیش برد و عملاً کمکی هم به سفره مردم نکرد. باید در نظر داشته باشیم هیچ‌کدام از کشورهای سوسیالیستی اروپای شرقی، کشورهای سوسیال‌زده آفریقایی، آسیایی و آمریکای لاتین نتوانستند با وجود شعارهای فریبنده عدالت‌خواهی و حمایت از اقشار آسیب‌پذیر آسایش مردمشان را هم تأمین کنند.

مسلماً هر انسان آزاده و آگاهی از ظلم و تعدی به حقوق دیگران مانند تعدی فئودال‌ها (کولاک‌ها) و سرمایه‌داران بی‌انصاف به حقوق مردم (چه در شرق و چه در غرب) ناراحت می‌شود، اما یادادن فن ماهی‌گیری به انسان‌ها برای تأمین شرافتمندانه زندگی از توزیع روزانه ماهی صدقه‌ای بسیار بهتر است؛ یعنی تأمین معاش با عرق جبین از پرداخت فله‌ای یارانه (به صورت کوپن جنسی یا کوپن نقدی) به مراتب مطلوب‌تر و به کرامت انسانی نزدیک‌تر است. پرداخت کوپن نقدی (خشکه) برای مجریان بقینا آسان‌تر و کم‌درستر از تأمین اجناس کوپنی نیز هست؛ چراکه تهیه و توزیع اجناس فسادآور است! آیا با صدقه جنسی یا نقدی کرامت انسان‌ها لکه‌دار نمی‌شود و این عمل مورد غضب پروردگار نخواهد بود؟ آیا کرامت انسانی مردم صدقه‌گیر پاس داشته شده و مورد رضایت پروردگار هست؟ از نظر نگارنده طرح هدفمندی می‌توانست علاوه بر تأمین بودجه حمایت از اقشار کم‌درآمد و آسیب‌دیده به اصلاح ساختار اجتماعی کشور هم کمک کند.

۱- کاهش هدفمند مصرف سوخت از طریق افزایش قیمت بنزین می‌تواند باعث روی آوری مردم به ترافیک عمومی به جای ترافیک شخصی به‌ویژه اتومبیل‌های تک‌سرنشین شود. البته ازان‌شدن وسایل نقلیه عمومی و هم‌زمان گران‌ترشدن ترافیک شخصی (با افزایش قیمت بنزین) یک شرط لازم است، اما شرط کافی و اصلی پذیرش عامه، مرتب‌بودن اتوبوس‌ها و منظم‌بودن برنامه حرکت شبانه‌روزی آنهاست.

۲- کاهش آلودگی‌های زیست‌محیطی و حفظ ارزش افزوده هیدروکربن‌های فسیلی و همچنین ذخیره‌سازی ذخایر زیرزمینی برای نسل‌های آینده کشور اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد و از تعلیمات دین مبین ماست.

۳- کاهش فشار به خزانه دولت برای پرداخت یارانه‌ها و امکان سرمایه‌گذاری تولید شغل و همچنین حمایت مالی بیشتر از اقشار ضعیف جامعه.

۴- باید در نظر داشت، در تغییر قیمت سوخت در سال‌های ماضی از ۴۰۰،۱۰۰ و ۷۰۰ تومان به هزارتومان، درآمد دولت مطلقاً افزایش نیافته است، بلکه از میزان یارانه پرداختی دولت برای ارزان‌نگه‌داشتن سوخت (یارانه پنهان سوخت) فارس ۲۳ سنت (حدود دوهزار و ۶۰۰ تومان) بود که برای هزینه‌های حمل‌ونقل، تخییر مواد و سود جایگاه‌داران را هم در نظر بگیریم دولت یرای مصرف هر لیتر بنزین حدود هزار و ۹۰۰ تومان یارانه پرداخت می‌کرد که یقیناً عادلانه نبود.؟

۵- اگر آقای احمدی‌نژاد بخواد بودجه یارانه سرانه ۲۵۰ هزار تومان را از درآمد خالص فروش روزانه حدود ۸۰ میلیون لیتر بنزین تأمین کند، باید علاوه بر هزینه تولید از نفت خام ۴۰۰دلاری (حدود ۹۰۰ تومان) با خرید آن در خلیج فارس به هر لیتر بنزین هشت هزار و ۳۳۳ تومان اضافه کرده و بنزین را لیتری ۹هزار و ۳۳۳ بفروشد که شهادت یک دولت غیروپولیست را می‌طلبد. اما بازگردیم به طرح هدفمندکردن یارانه‌ها که متأسفانه با اجرای بد به «طرح هدرمندکردن منابع ملی ملت» تبدیل شده است. بگذاریم از اینکه آیا نسل‌های آینده به ما این اجازه را می‌دهند که قسمتی از منابع زیرزمینی یا سهمیه طلای سیاه نسل‌های آینده را به ثمن بخش بفروشیم و پول آن را نان سر سفره مردم این نسل کنیم؟ به نظر نگارنده آوردن پول نفت بر سر سفره مردم تجاوزی آشکار به حقوق نسل‌های آینده کشور و کناهی نابخشودنی در حق آیندگان این سرزمین است؛ یعنی نفت و گاز که میراث تمام نسل‌های این کشور است، باید در صورت استخراج به سرمایه روزمینی برای تأمین زندگی آیندگان تبدیل شود و نباید با پول آن یارانه نقدی برای رفاه این نسل پرداخت شود که مصادره نامطلوب سهم نسل‌های آینده است. یقیناً نسل‌های آینده هرگز این حق را به ما نخواهند داد که برای رنگین‌کردن سفره خود سهم آنها از ذخایر رو و زیرزمینی را فروخته و آن را بخوریم. آیا فکر کرده‌ایم که فرزندان و نوه‌های ما درباره ما چگونه قضاوت خواهند کرد؟ یقیناً داوری آنها سنگین خواهد بود. اما آیا بهتر نبود مجریان طرح هدفمندی مبلغ حدود ۳۶ هزار میلیارد تومان پول سالانه یارانه نقدی را برای اشتغال مولد تعدادی از جوانان جوانی کار سرمایه‌گذاری کرده و شغلی مناسب معیشت آنها را هم آبرومندانه تأمین می‌کردند؟ که به نظر نگارنده امام زمان هم از مصرف بهینه پولشان راضی‌تر می‌شدند. این بخوایم عمق جامعه‌این وعده‌های عوام‌فریبانه را درک کنیم، باید به کسری حدود شش‌هزار میلیاردتومانی



شنیده‌ها از آن حکایت دارد. آقای احمدی‌نژاد اعلام کرده‌اند اگر دوباره رئیس‌جمهور شوند، یارانه‌های سرانه را از ۲۵ هزار و ۵۰۰ تومان فعلی به مبلغ ۲۵۰ هزار تومان افزایش خواهند داد. بگذاریم از اینکه آیا پرداخت یارانه سرانه ۴۵هزار و ۵۰۰تومانی سطح زندگی مردم را، به‌ویژه دهک‌های کم‌درآمد، بهبود بخشیده یا اینکه دهک‌های بیشتری را جامعه را هم آسیب‌پذیر کرده است؛ اظهارنظر مردم حاکمی از آن است که امروزه تعداد بیشتری از مردم برای تأمین هزینه روزمره زندگی و قوت‌لایموت خود به تاریخ واریز یارانه‌ها چشم دوخته‌اند! و این سؤال مطرح است که آیا با اجرای ناقص و شتاب‌زده، طرح خوب هدفمندکردن یارانه‌ها به «طرح هدرمندکردن آن تبدیل و منابع هنگفتی از بودجه و امکانات دولتی تلف نشده است؟ یا طبق پیش‌بینی از مردم را به به‌موقع عکس‌العمل نشان داده و با نظارت دقیق، از انحراف از هدف و روح دریافت سهمیه‌ای از بیت‌المال محتاج نکرده است؟ اگر هدف قانون‌گذار از طرح هدفمندی یارانه‌ها، اصلاح ساختار اقتصاد دولتی (با پول نفت) به اقتصاد سالم مردم‌سالار (با نظارت دولتی) بود، تا ضمن استقلال اقتصادی مردم، از فشار وارده بر اثر تعدیل قیمت‌ها به اقشار آسیب‌دیده بکاهد؛ آیا واریز یارانه به همه دهک‌های جامعه نقض غرض قانون‌گذار نبوده است؟ و آیا موکلان مردم نباید به‌موقع عکس‌العمل نشان دهند و با نظارت دقیق، از انحراف از هدف و روح قانون جلوگیری می‌کردند؟ آنها که در اجرای روح قانون سهواً با عماد اهدام کرده با قانون را نقض کرده‌اند و آت‌هایی که با سکوت معنی‌دار خود، در انجام وظایف نظارتی کوتاهی کرده‌اند، در هر حال همه باید پاسخگو باشند. مسلماً زبان‌های وارده را نباید فقط در هردادن بیت‌المال خلاصه کرد؛ بلکه کاهش اعتماد مردم به کارایی نظام اسلامی زبان بالاتری است که همه آنها در محضر مردم و خدا باید جوابگو باشند. یعنی اجرائ‌نکردن صحیح قانون هدفمندی به وسیله مجریان نابلد و نشان‌ندادن عکس‌العمل به‌موقع ناظران، ذره‌ای از مسئولیت هیچ‌کدام از آنها نمی‌کاهد. قانونی که باید با تعدیل قیمت‌ها از فشار مالی به خزانه دولت هم بکاهد، برعکس خزانه دولت را خالی کرده است، باید درآمد‌های نفت که از ثروت‌های زیر زمینی است، در منابع روزمینی و تولید اشتغال مولد برای تأمین زندگی حال و آینده جامعه ایران سرمایه‌گذاری می‌شد و اقشار آسیب‌پذیر را هم با کار مفید از یارانه بی‌نیاز می‌کرد؛ تعدی زیادی از آن صرف پرداخت یارانه فله‌ای شد. و پول نفت هم به‌جای رنگین‌کردن سفره مردم، بر سر سفره دلالان نفتی رسوب کرد که دولت و ملت را دور زده و مانند دلال نفتی قسد بازپرداخت ۲۰۷میلیارد دلار بدهی خود را هم ندارد.ند. ذخایر طلاهای سیاه کشور برای تأمین بودجه جاری صادر شد و پول آن هم دریافت نشد و هنوز خبری از تسویه حساب حدود ۸۰۰ میلیارد دلار نفتی داده نشده است؛ یعنی نه‌تنها پول نفت، سفره دهک‌های نیازمند جامعه را رنگین نکرد، بلکه برعکس دهک‌های دیگری از مردم را هم برای تأمین قوت‌لایموت خانواده خود محتاج یارانه کرد که این با تعلیم دینی ما مطابقت ندارد.

بگذاریم از اینکه آیا اصولاً پرداخت به تساوی یارانه‌ها با کوپن نقدی به همه اقشار جامعه (عدل) با فلسفه یاری مردم به نسبت نیاز آنها (عدل) منافات دارد. بگذاریم از اینکه پرداخت سهمیه‌ای از بیت‌المال حتی به اقارادهایی که از سر سبز و ساندویچ دهان‌زده خود را به داخل سطل زباله پرآب می‌کنند و ۲۵هزار و ۵۰۰تومان کفاف یک‌بار باک بنزین تومبیل آنها را نمی‌دهد، خلاف عدالت اجتماعی و روح قانون است. بگذاریم از اینکه پرداخت همگانی یارانه‌ها از توان دولت برای پرداخت سهم بیشتری از بیت‌المال به آت‌هایی می‌کاهد که برای سدجوع خود به‌دنبال لقمه نانی در سطل زباله‌ها و پسماند رستوران‌ها می‌گردند! بگذاریم از اینکه پرداخت یارانه به روح استقلال اقتصادی همه اقشار جامعه، به‌ویژه قشر آسیب‌پذیر، لطمه زده و بنابراین مغایر با توصیه اولیای دین، نخبگان جامعه و خلاف استعاره معیشتی مردم است. بگذاریم از اینکه پروردگار سعی و کوشش برای تأمین معاش از عرق جبین را عبادت و فضیلت شمرده و ترویج کاهلی و صدقه‌گیری و صدقه‌پوری را ناصواب دانسته است. بگذاریم از اینکه سیاست کوپنیستی- سوسیالیستی اتحاد جماهیر شوروی سابق با توزیع فله‌ای یارانه جنسی (کوپن جنسی)، باعث کاهش انگیزه فردی افراد برای تأمین معاش خانواده خود شده و ضربه سهمیه‌کینی به اقتصاد و جامعه کشاورزی آن کشور پهناور زد. لازم به توضیح است، زمانی مزارع شمال دریای سیاه و روسیه سفید به انبار غله دنیا مشهور بود؛ اما سیاست دولتی‌کردن مزارع در اتحاد جماهیری (هرچند به قصد توسعه عدالت غذایی بود)، تولید محصول را به‌قدری کاهش داد که دولت سوسیالیستی شوروی برای تأمین غذای مردم مجبور به واردات گندم از دشمن طبقاتی خود یعنی کاپیتالیست‌های آمریکایی شد. مسلم است که زمینداران بزرگ و کشاورزان مرفه (و کولاک‌ها در روسیه تزاری) توصیه آشکاری به حقوق کشاورزان بی‌زمین می‌کردند؛ اما باید پرسید، آیا با مصادره اموال فئودال‌ها و عضویت کشاورزان در تعاونی‌های تولیدی، استقلال اقتصاد معیشتی آنها بهتر شد؟ یا با کاهش تولید، سفره مردم آنها را هم کوچک‌تر کرد؟ آیا کشاورزان سابق به‌عنوان اعضای تعاونی تولیدی جدید، مالک محصولات خود بودند یا به‌عنوان کارمند مجتمع کشاورزی با حقوق ماهیانه و سهمیه کوپنی ارزاق، باز هم زندگی را به‌سختی می‌گذرانند و رغبتی به افزایش تولید نداشتند. این کارکنان مجتمع تولیدی بر طبق وظیفه سازمانی در ساعات اداری به اندازه حقوق یا مزد روزانه